

بسم الله الرحمن الرحيم

## واکاوی تطبیقی تفسیر سبزواری و جوادی آملی از اصالت وجود؛ با تأکید بر

### «نحوه حکایت ماهیت»

محمد حسین زاده

دانشیار گروه فلسفه اسلامی؛ مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران

hosseinzadeh@irip.ac.ir; phsadra@gmail.com

ORCID

<https://orcid.org/0000-0001-7577-4455>

## چکیده

این پژوهش با هدف واکاوی تطبیقی و سنجش میزان همسویی یا واگرایی میان دیدگاه دو مفسر برجسته حکمت متعالیه، حکیم سبزواری و آیت‌الله جوادی آملی، در تبیین «نحوه حکایت ماهیت» از وجود خارجی انجام شد. مسئله اصلی پژوهش این است که آیا تفسیر سبزواری از نحوه این حکایت، قابل فروکاست به «نظریه حکایت مجازی» است یا تبیین متفاوتی را برمی‌تابد؛ در این راستا میزان همسویی یا واگرایی آرای این دو حکیم مورد سنجش قرار گرفته است. روش پژوهش، تحلیل متنی و تفسیری بر اساس عبارات اصلی بود. معیار تحلیل و مقایسه در این مطالعه، «میزان انطباق تفسیر استاد جوادی آملی با شواهد و قرائن متنی در آثار حکیم سبزواری» است. نتایج نشان داد که در سطح هستی‌شناسی، این دو مفسر در پذیرش «عدم تحقق ماهیت در خارج» و اینکه ماهیت صرفاً مفهومی ذهنی است، هم‌رای هستند. اما در حوزه معرفت‌شناختی، تمایز بنیادینی وجود دارد. آیت‌الله جوادی آملی ماهیت را حکایت‌گر بالعرض و مجازی از وجود می‌داند و انتزاع آن را مرهون «حکایت مفهوم وجود» می‌داند. در مقابل، سبزواری قائل به حکایت حقیقی ماهیت از وجود محدود است؛ البته این حکایت حقیقی نه به معنای تحقق خارجی ماهیت، بلکه به معنای انطباق مفهومی مستقیم ماهیت با مرتبه‌ای واقعی از وجود محدود است؛ از این منظر، سبزواری شناخت ماهیات را حقیقتاً شناخت خود «انحاء وجودات حقیقی» می‌داند.

این یافته‌ها نشان می‌دهد که رویکرد حکیم سبزواری، از حیث معرفت‌شناختی، قابل تمایز از تلقی «حکایت مجازی» است. بنابر این، اگرچه آیت‌الله جوادی آملی در مقام تبیین آراء سبزواری، بر همسویی تأکید داشته‌اند، اما تحلیل متنی عبارات‌های شرح منظومه، نشان‌دهنده یک رویکرد متمایز در تبیین نسبت مفهوم و مصداق است که در آن ماهیت، حاکی حقیقی حدود وجود قلمداد می‌شود.

واژگان کلیدی:

اصالت وجود؛ ماهیت؛ حکایت ماهیت از وجود؛ حکایت حقیقی؛ حکایت مجازی؛ سبزواری؛ جوادی آملی.

## مقدمه

آموزه «اصالت وجود» سنگ‌بنای هستی‌شناسی صدرایی است؛ با این حال، اذعان به تحقق عینی وجود، تنها یک روی سکه این مسأله بنیادین است و روی دیگر آن، پاسخ به پرسش‌هایی در باب «حقیقت ماهیت» و نسبت آن با جهان خارج است. اگرچه تمامی مفسران حکمت متعالیه در اصل «اصالت وجود» هم‌داستان‌اند، اما در تبیین دقیق معنای «اعتباریت ماهیت» و جایگاه هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی آن، طیفی از قرائت‌های متفاوت و گاه متباین را سامان داده‌اند.

در یک دسته‌بندی کلان، می‌توان این تفاسیر را بر اساس «پذیرش یا انکار ثبوت نفس‌الأمری ماهیت در خارج» متمایز ساخت. گروه نخست، مفسرانی هستند که اعتباری بودن ماهیت را به گونه‌ای تبیین کرده‌اند که با نوعی تقرر واقعی و حضور در متن خارج سازگار است. در این رویکرد، ماهیت صرفاً ساخته و پرداخته ذهن نیست، بلکه در واقعیت عینی حضور دارد؛ خواه این حضور به نحو «عینیت با وجود» تبیین شود (فیاضی، ۱۳۸۷، صص ۷، ۲۷ و ۴۹) و یا به مثابه شأن و حیثیتی مستهلک در متن وجود تفسیر گردد (یزدان‌پناه، ۱۳۸۸، صص ۱۷۷-۱۷۸؛ معلمی، ۱۳۸۳، صص ۹۳-۹۴). در برابر این رویکرد، گروه دوم از مفسران ملاصدرا بر این باورند که ماهیت امری «صرفاً ذهنی» است و در خارج، جز وجود محض، هیچ امر دیگری (حتی به نحو استهلاکی یا عینیت) تحقق ندارد. در میان مفسرانی که به «ذهنی‌گرایی در ماهیت» معتقدند، اختلاف نظرهایی در باب رابطه ماهیت با وجود خارجی وجود دارد. پرسش این است: «اگر ماهیت صرفاً ذهنی است، نحوه حکایت آن از واقعیت خارجی چگونه است؟» پاسخ به این پرسش، این گروه را نیز به دو دسته متمایز تقسیم کرده است:

الف) رویکرد «حکایت مجازی و بالعرض» (تفسیر رایج):

اکثریت مفسران معاصر (از جمله علامه طباطبایی، آیت‌الله جوادی آملی و آیت‌الله مصباح یزدی) بر این باورند که ماهیت، «حکایت‌گر حقیقی» وجود نیست، بلکه حکایتی «مجازی» و «بالعرض» دارد. در این قرائت، ماهیت نوعی «پدیدار ذهنی»

قلمداد می‌شود؛ بدین معنا که وقتی دستگاه ادراکی انسان (که محدود به قالب‌های مفهومی است) با وجودات خارجی محدود مواجه می‌شود، از آن واقعیت اصیل، تصویری مفهومی می‌سازد که اگرچه ریشه در خارج دارد، اما نشان‌دهنده ذات آن واقعیت نیست (نک: طباطبایی، ۱۳۸۷، صص ۱۶۶-۱۶۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۶، ص ۱۴؛ حسینی طهرانی، ۱۴۱۷، صص ۱۶۶-۱۶۷، تزییلات طباطبایی؛ جوادی آملی، ۱۳۷۵، بخش سوم، صص ۴۱۴-۴۱۵؛ مصباح یزدی، ۱۴۰۵، ص ۲۹). طبق این دیدگاه، علم حصولی ما محصول شناخت ناقص و غیرحقیقی از واقعیتی است که ذاتاً به دام مفهوم در نمی‌آید؛ لذا ماهیت در خارج «معدوم محض» است و تنها در ذهن موجود می‌شود.

ب) رویکرد «حکایت حقیقی»:

در مقابل، دیدگاه دیگری وجود دارد که ضمن پذیرش ذهنی بودن ماهیت، معتقد است مفهوم ماهوی، «تصویر ذهنی و حکایت حقیقی» از حدود وجود خارجی است، نه یک حکایت مجازی. این قرائت که در آثار حکیمانی چون آقا علی مدرس زنوزی و ملاعلی نوری به چشم می‌خورد (و در سال‌های اخیر توسط برخی اساتید همچون دکتر عبودیت تقریر شده است)، بر این نکته تأکید دارد که مفهوم ماهوی، دقیقاً همان «حد وجود» است که به ذهن آمده و کاملاً بر محکی خود (وجود محدود) منطبق است.

در میانه این نزاع، موضع استاد جوادی آملی کاملاً شفاف است؛ ایشان به صراحت در زمره قائلان به دسته اول (ذهنی بودن ماهیت و حکایت مجازی و بالعرض) قرار دارند. نکته کلیدی پژوهش حاضر اینجاست که استاد جوادی آملی برای تحکیم دیدگاه خود و اثبات اینکه ماهیت صرفاً نمودی است که به نحو مجازی و بالعرض از وجود حکایت می‌کند، استنادات فراوانی به کلمات و تعلیقات حکیم سبزواری دارد و دیدگاه ایشان را همسو با تفسیر خود قلمداد می‌کند.

منظومه فکری حکیم سبزواری، همواره به‌عنوان یکی از ارکان تثبیت «اصالت وجود» مورد تدقیق محققان بوده است؛ با این حال، تتبع در پژوهش‌های انجام‌یافته پیرامون آراء وی، نشان می‌دهد که عمده توجه این پژوهش‌ها معطوف به دو جنبه بوده است: نخست، «نوآوری‌های استدلالی» او در اثبات اصل مسئله اصالت وجود، و دوم، مهارت او در «دفع شبهات» مخالفان. برای نمونه، مقاله شیدان‌شید (۱۳۹۵) که به بررسی نوآوری‌های حکیم سبزواری در مسئله اصالت وجود اختصاص دارد، تمام همت خود را مصروف این کرده است تا نشان دهند سبزواری چگونه با اقامه برهان‌هایی تازه پایه‌های اصالت وجود را محکم کرده است و نیز چگونه با معضلات کلاسیک مواجه شده و از حریم اصالت وجود دفاع کرده است. در این دسته از مطالعات، اگرچه تبحر سبزواری در مقام استدلال بر نفی اصالت ماهیت به‌خوبی تبیین شده است، اما تحلیل آراء وی در مقام مابعد اثبات اصالت وجود - یعنی تبیین دقیق مقصود از اعتباریت ماهیت و چگونگی پیوند معرفت‌شناختی آن با واقعیت عینی - مسکوت مانده است.

پرسش اصلی این پژوهش آن است که: آیا تفسیر سبزواری از اعتباریت، لزوماً بر نظریه «حکایت مجازی» آیت‌الله جوادی آملی منطبق است، یا آنکه تعابیر خاص او (همچون استعاره ظل و اقسام وساطت)، قابلیت خوانش بر اساس رویکرد «حکایت حقیقی» (نزدیک به دیدگاه حکیم زنوزی) را نیز دارد؟ هرچند ظاهر کلمات سبزواری ممکن است مؤید تفسیر رایج و منطبق بر دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی باشد، اما تدقیق در مبانی سبزواری، لایه‌هایی ظریف اما بنیادین از دیدگاه او را آشکار می‌سازد که تاکنون مغفول مانده است. این نوشتار بر آن است تا با تمرکز بر همین موضوع و با روشی تحلیلی-تطبیقی، عیار همسویی یا تمایز این دو مفسر بزرگ حکمت متعالیه را در مسأله «نحوه حکایت‌گری ماهیت» بسنجد.

## ۱. تبیین دیدگاه استاد جوادی آملی: ماهیت؛ حکایت‌گر بالعرض وجود

در منظومه فکری استاد جوادی آملی، تحلیل حکایت ماهیت از وجود خارجی، تابعی مستقیم از تفسیر وی از «اصالت وجود» و «اعتباریت ماهیت» است. بر اساس این تفسیر، ماهیت نه یک واقعیت محقق در خارج، بلکه صرفاً مفهومی ذهنی است که از «متن وجود محدود» انتزاع می‌گردد. نکته مهم در این تفسیر، فرآیند انتزاع ماهیت از وجود است. استاد جوادی آملی بر این باور است که «حدود عدمی» در وجودات امکانی، مصحح انتزاع ماهیت‌اند، اما ماهیت از خود این حدود و اعدام حکایت نمی‌کند؛ بلکه محکی آن، همان «واقعیت وجودی مقید» است. به تعبیر دقیق ایشان، ماهیت «نمود حد وجود» نیست، بلکه «نمود وجود» است و حد، تنها نقش واسطه و مصحح این انتزاع را ایفا می‌کند:

اگر وجود محدود باشد، محدودیت، نقص و فقر امکانی آن مصحح انتزاع معنای ماهوی از همان وجود امکانی می‌شود؛ یعنی ماهیت از محدودیت، نقص و حد شیء انتزاع نمی‌شود بلکه از واقعیت محدود و مقید انتزاع می‌گردد و از همان نیز حکایت می‌کند. ماهیت، نمود حد وجود نیست بلکه نمود وجود است و حد تنها مصحح انتزاع ماهیت از متن وجود می‌باشد (جوادی آملی، ۱۳۷۵، بخش سوم، صص ۴۱۴-۴۱۵).

ماهیات بر مبنای تشکیک وجود «مفاهیم حاکی از وجودات مقید» و بر مبنای وحدت شخصی «مفاهیم حاکی از نور و ظهور وجود» هستند (جوادی آملی، ۱۳۷۶، بخش پنجم، صص ۱۳۶؛ ۱۹۰).

این عبارات‌ها به خوبی نشان می‌دهند که از نظر استاد جوادی آملی، ماهیت صرفاً حکایت ذهنی وجود است و به هیچ وجه در واقعیت فزادهن حاضر نیست. البته در این عبارات‌ها این مطلب بیان نشده است که حکایت ماهیت از وجود، حکایت حقیقی است یا حکایت غیرحقیقی؛ ازین رو، تبیین آن را باید از عبارات‌های دیگر استاد جوادی آملی به دست آورد.

استاد جوادی آملی در مواضع دیگر با تفکیک میان «دانش حصولی» و «شهود حضوری»، اظهار می‌دارد که صورت ذهنی اگرچه عنوان علم حصولی دارد و در قیاس با خارج سنجیده می‌شود، اما هرگز نمی‌تواند وجود خارجی را - که حقیقت عینی است - در دام مفهوم درآورد؛ چرا که ادراک حقیقت وجود، جز از طریق شهود میسر نیست؛ از این رو، حکایت ماهیت از وجود، نه یک حکایت ذاتی و حقیقی، بلکه حکایتی «بالعرض» و «مجازی» است:

صورت ذهنی چون در قیاس با خارج سنجیده می‌شود، عنوان دانش حصولی را پیدا می‌کند و لیکن این صورت در حکایت از خارج نیز هرگز وجود خارجی را معرض آگاهی قرار نمی‌دهد؛ زیرا ادراک وجود خارجی جز از طریق دریافت شهودی آن حاصل نمی‌شود (جوادی آملی، ۱۳۷۵، بخش چهارم، ص ۳۲۷)

سرّ این مجازیت را باید در «بیگانگی ذاتی ماهیت از وجود» جستجو کرد. وجود همواره خارج از ذات ماهیت است و انتزاع مفهوم ماهوی، همواره به وساطت یک مصحح خارجی (وجود) صورت می‌پذیرد. قاعده کلی در باب مفاهیمی که انتزاعشان مرهون واسطه خارجی است، این است که حمل آن‌ها بر شیء نیز ناگزیر به لحاظ همان امر خارجی است و این، دقیقاً مصداق «مجاز عقلی» است. از آنجا که وجود در درون ماهیت راه ندارد، سلب وجود از ماهیت (به حمل شایع) قضیه‌ای حقیقی است و قهراً اسناد وجود مقید به آن، صرفاً به نحو مجازی امکان‌پذیر است. بدین‌سان، ماهیت با صرف نظر از وجود، معدوم صرف است و صدق وجود بر آن، صدقی مجازی است:

ماهیت با آن که موجود نیست، مهمان وجود است و به همین لحاظ وجود بر ماهیت مجازاً صدق می‌کند و چون صدق وجود بر ماهیت مجازی است با صرف نظر از وجود، ماهیت به حمل شایع معدوم است (جوادی آملی، ۱۳۷۶ بخش پنجم، ص ۱۱۰).

با نظر ادق، وجود در همه حال خارج از دروازه ماهیت است و انتزاع آن بدون یک مصحح خارجی ممکن نیست و هرگاه انتزاع یک مفهوم از شیء به وساطت مصحح خارجی باشد، حمل آن بر شیء ناگزیر به لحاظ همان امر خارجی است و این نوع حمل، مجاز عقلی است. وجود چون در درون ماهیت نیست، رفع وجود ماهیت، یعنی رفع وجود مقید از آن حقیقی است و اسناد وجود مقید به چنین شیئی جز به مجاز جایز نیست (همان، ص ۱۹۳).

یکی از نتایج نوآورانه این مبنا در اندیشه استاد جوادی آملی، دگرگونی در طبقه‌بندی «معقولات اولیه و ثانویه» است. بر خلاف تسمیه رایج که ماهیات را معقول اول و مفاهیم فلسفی را معقول ثانی می‌شمارد، ایشان با استناد به «نحوه انتزاع مفاهیم از واقع و حکایت ماهیت از وجود»، قائل به عکس این مطلب‌اند. استدلال ایشان بر این پایه استوار است که مفاهیم وجودی، به طور مستقیم از متن واقعیت اصیل دریافت می‌شوند و بر آن صدق حقیقی دارند؛ حال آنکه مفاهیم ماهوی، نه مستقیماً از واقعیت، بلکه از «حکایت مفهوم وجود» انتزاع می‌گردند. به دیگر سخن، ذهن در مواجهه با خارج، در وهله نخست (مرتبه اول) مفاهیم وجودی را که حاکی از متن واقع‌اند به دست می‌آورد و سپس در مرتبه متأخر، به مفاهیم ماهوی دست می‌یابد؛ از این رو، شایسته است مفاهیم وجودی «معقولات اولیه» و مفاهیم ماهوی - که در رتبه دوم از حکایت قرار دارند - «معقولات ثانویه» نامیده شوند:

ماهیات از متن واقع دریافت نشده و بر متن آن نیز صدق نمی‌کنند و حال آن که مفاهیم وجودی به طور مستقیم از متن واقع دریافت شده و بر آن صدق می‌نمایند و به همین دلیل، محکی این مفاهیم اصیل دانسته شده و ماهیت اعتباری خوانده می‌شود. انتزاع و حکایت مفاهیم وجودی از متن واقع و دریافت ماهیت از موطن حکایت موجب می‌شود تا انسان که با دریافت حضوری واقع به متن هستی راه می‌یابد، در اولین مرتبه به اخذ مفاهیم

وجودی و از آن پس در مراتب بعد به دریافت مفاهیم ماهوی نایل گردد و به این لحاظ که بر اساس اصالت وجود قابل تبیین است، شایسته آن است که برخلاف تسمیه رایج، مفاهیم وجودی معقولات اولیه و مفاهیم ماهوی معقولات ثانیه نامیده شوند (جوادی آملی، ۱۳۷۶، بخش یکم، ص ۴۲).

استاد جوادی آملی در تبیین نسبت ماهیت با وجود خارجی، بهره گیری فراوانی از تعلیقات حکیم سبزواری (به ویژه در بحث وساطت در عروض) داشته و ظاهر عبارات ایشان چنان می نماید که قرائت خویش از «نحوه حکایت گری ماهیت» را بازخوانی همان دیدگاه سبزواری و منطبق بر آن می دانند. با این حال، تأمل در منظومه فکری حاجی سبزواری و بررسی دقیق تر آثار وی، شواهدی را پیش رو می نهد که چه بسا نشانگر زاویه ای ظریف اما بنیادین میان دیدگاه این دو متفکر باشد؛ از این رو، پذیرش این همانی کامل میان دیدگاه مفسر (استاد جوادی آملی) و متن (حکیم سبزواری) بدون واکاوی مستقل، دور از صواب خواهد بود. بر این اساس، ضروری است تا در بخش پیش رو، دیدگاه حکیم سبزواری را فارغ به صورت مستقل بازخوانی کنیم تا بستر لازم برای سنجش عیار این انطباق و تبیین تمایز احتمالی در بخش چهارم فراهم آید.

## ۲. واکاوی دیدگاه حکیم سبزواری درباره حکایت ماهیت از وجود

برای فهم دقیق جایگاه ماهیت در اندیشه حکیم سبزواری، باید به تحلیل او از «موجودیت بالعرض» و اقسام «وساطت در عروض» بازگشت. سبزواری در تعلیقه خود بر اسفار، که استاد جوادی در تبیین آموزه اصالت وجود آن را تحسین کرده و از آن استفاده کرده است، ضمن پذیرش اینکه موجودیت ماهیت، موجودیتی بالعرض است (بدین معنا که وجود، واسطه در عروض موجودیت برای آن است)، چهار گونه از وساطت را ترسیم می کند تا سرانجام «قول راسخان در علم» را از میان آن ها برگزیند.

از نظر سبزواری وساطت وجود برای موجودیت بالعرض ماهیت، از قبیل واسطه بودن حرکت کشتی برای حرکت مسافر کشتی نیست؛ زیرا مسافر کشتی در نظر عرفی و عادی حقیقتاً به حرکت متصف نیست، برخلاف ماهیت که در نظر عرفی و عادی حقیقتاً به وجود متصف است و تنها در نظر دقیق فلسفی و عرفانی موجودیت مجازی دارد. این وساطت در عروض از قبیل واسطه بودن سیاهی برای اتصاف جسم به وصف «سیاه» نیز نیست؛ زیرا در صورتی که وصف «سیاه» را به صورت بشرط لا در نظر بگیریم، «جسم» و «سیاهی» برخلاف وجود و ماهیت، به دو وجود موجودند. همچنین در صورتی که «سیاه» را به نحو لایبشرط لحاظ کنیم، اگر چه جسم و سیاه به وجود واحد موجودند و از این جهت ارتباط آنها به رابطه ماهیت و وجود شباهت دارد، اما از این جهت که جسم بدون سیاه تقرر دارد اما ماهیت بدون عروض وجود تقرر ندارد، اتصاف «جسم» به «سیاه بودن» نمونه مناسبی برای اتصاف بالعرض ماهیت به وجود نیست. حکیم سبزواری بر این باور است که وساطت در عروض وجود برای ماهیت، همانند واسطه بودن موجودیت فصل برای موجودیت جنس نیز نیست؛ زیرا اگر چه جنس از این جهت که هیچ تحصیلی ندارد و به وجود فصل موجود است، همانند ماهیت است که امری لامتحصل است و به همان موجودیت وجود موجود است، اما این تفاوت میان جنس و ماهیت برقرار است که وجود نوع به دقت فلسفی حقیقتاً به جنس و فصل

نسبت داده می‌شود، اما اسناد موجودیت وجود به ماهیت چنین نیست. از نظر حکیم سبزواری، وساطت وجود برای موجودیت بالعرض ماهیت، یک نوع وساطت برای مجاز دقیق فلسفی و عرفانی و از قبیل وساطت موجودیت شاخص (ذو ظل) برای موجودیت سایه (ظل) است (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱، صص ۳۸-۳۹، تعلیقه سبزواری).

حکیم سبزواری در تعلیقه فوق، به این نوع وساطت برای مجاز عرفانی صرفاً اشاره کرده اما ویژگی‌های آن را به روشنی تبیین نکرده است. همچنین مقصود او از واژه «ظل» - که نقش اصلی در تبیین رابطه ماهیت و وجود را ایفا می‌کند - مبهم است؛ یعنی به روشنی مشخص نیست که مقصود سبزواری از «ظل» در عبارات مذکور «ظل خارجی» (ظل هستی‌شناختی) است یا «ظل ذهنی» (ظل معرفت‌شناختی). ظل خارجی همان وجود تطفلی سایه ذیل وجود شاخص است، در واقع ظل خارجی عدم مضاف (عدم نور) است که به تعبیر ملاصدرا حظی از وجود دارد،<sup>۱</sup> یعنی با صرف نظر از فاعل شناسا و اعتبار او عدم محض نیست و واقعیت نفس‌الأمری دارد. هنگامی که عرفا می‌گویند واقعیت داشتن مخلوقات در عالم خارج، به نحو واقعیت «ظل» است، یعنی به لحاظ هستی‌شناختی واقعیت نفس‌الأمری دارند و ظل بودن آنها وابسته به ذهن فاعل شناسا نیست (نک: یزدان‌پناه، ۱۳۸۸، ص ۲۰۲):

از وجودات امکانیه تعبیر به نسب و اضافات نموده‌اند و آن را اعتباری به مذاق عرفان می‌دانند و حکما از همین نسب و اضافات اعتباریه به اضافه اشراقیه تعبیر نموده‌اند و عرفا وجود امکانی را نفس ظهور حق می‌دانند و از آن تعبیر به شئون و أطوار و ظلال و عکوس نیز کرده‌اند (قیصری، ۱۳۸۳، حواشی میرزا ابوالحسن جلوه بر مقدمه قیصری، ص ۲۲۷).

در صورتی که مقصود سبزواری از ظل بودن ماهیت برای وجود و یا فنای ماهیت در وجود این معنای هستی‌شناسانه باشد، تفسیر او از نظریه اصالت وجود در زمره تفاسیری قرار می‌گیرد که برای ماهیت، یک ثبوت نفس‌الأمری و واقعی، به تبع وجود، در خارج قائل‌اند. در نقطه مقابل، «ظل ذهنی» یا «ظل معرفت‌شناختی» متقوم به ذهن فاعل شناسا است و با صرف نظر از آن، در واقع و نفس‌الامر تحقق ندارد. ظل به این معنا همان مفهومی است که از مصداق خود حکایت می‌کند. در صورتی که مقصود حکیم سبزواری از ظل، همین معنا باشد، تبیین او از اعتباری بودن ماهیت، در زمره تفسیرهایی قرار می‌گیرد که ماهیت را مفهوم ذهنی محض می‌دانند.

---

<sup>۱</sup> «السكون و العمی و الجهل و غیرها، و إن كان مفهوماتها مشتملة على أعدام، إلا أن مفهوم كل منها مما يصدق في الخارج على أشياء عينية و يحتمل عليها، و الحمل هو الاتحاد في الوجود. فإذا قلت: الأرض ساكنة، أو زيد أعمى، أو فلان جاهل، فمعناه أن وجودها متحد مع وجود موضوعاتها على ما هو مفاد الحكم الإيجابي. فلا بد أن يكون لها ضرب من الوجود العيني، و هو يرجع إلى كون الموضوع بحيث يستصحب عدم حركة أو بصر أو علم، و الوجود المسلوب عنه شيء ضرب من الوجود. فيكون هذه المعاني موجودة في الأعيان، بخلاف مفهوم الكلّي و الجنس و الفصل و نظائرها، إذ ليس في الخارج ما يصدق عليه بحسب الخارج أنه كلّي أو جنس أو قضية أو ما يجري مجرى هذه، فيكون موجودات ذهنية» (شیرازی، ۱۳۸۸، ص ۳۹۰، تعلیقه ملاصدرا؛ نک: ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۱، ص ۳۳۸: ۳۴۴).

استاد جوادی آملی که ماهیت را امری صرفاً ذهنی و حاکی بالعرض از وجود خارجی می‌داند، به این همین معنا ماهیت را ظل وجود معرفی کرده است و مقصود سبزواری از ظل را نیز به همین صورت تبیین می‌کند؛ بر همین اساس است که تقریر سبزواری از اعتباری بودن ماهیت را تقریری صحیح و دقیق دانسته است:

مجاز بودن حرکت سایه که ناشی از مجاز بودن تحقق آن است همان مجاز عرفانی است که حکیم سبزواری به آن اشاره می‌کند. در این تحلیل، ماهیت هرگز از تحقق و واقعیت که مختص به هستی و وجود است برخوردار نمی‌شود، بلکه همانند دیگر مفاهیم، تنها در حکم سایه و ظل بوده و به بیان دیگر تنها حاکی از وجود است و در نتیجه رابطه آن با وجود رابطه نمود با بود است (جوادی آملی، ۱۳۷۵، بخش اول، ص ۳۳۶).

این عبارت به خوبی نشان می‌دهد که استاد جوادی آملی «مجاز عرفانی» تحقق ماهیت و «ظل» بودن آن نسبت به وجود را همان «ظل ذهنی» و حکایت «مفهوم» از مصداق دانسته است.

اگرچه در تعلیقه مذکور از سبزواری شواهدی برای تأیید این برداشت وجود ندارد و استاد جوادی آملی نیز مستندی برای خوانش خود از دیدگاه سبزواری ارائه نمی‌کند، اما برخی شواهد در سایر عبارت‌های سبزواری نشان می‌دهند که برداشت استاد جوادی آملی از دیدگاه سبزواری درباره اصالت وجود صحیح است و به خوبی می‌توان آن را به حکیم سبزواری نسبت داد:

... في إنسناد الوجود إلى الكلي الطبيعي وساطة في العروض من قبيل ما في حركة السفينة و حركة جالسها ... و الحق هو الأمر بين الأمرين من كونه موجوداً بنحو العكسية و الظلية للوجود و باتحاد مفهومه من لا شئئية حيث لا يحاذيه شئئية وجود على حدة مع نحو من حقيقة الوجود كما قال قده و نحن قد ذكرنا في أوائل هذه التعليقة كون موجوديته حقيقة بحكم العقل الجزئي و مجازاً عرفانياً برهانياً و معنى وساطة العروض في الوجود لتحققه و أن أية أنحاء تناسب ما نحن فيه فتذكر (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ص ۱، ص ۳۳۴-۳۳۵، تعلیقه سبزواری).

سبزواری در این عبارت به تعلیقه ذکر شده در مبحث اصالت وجود اشاره کرده و توضیح بیشتری به آن افزوده است. او در این عبارت به روشنی بیان کرده است که مقصود او از ظل بودن ماهیت نسبت به وجود همان «ظل ذهنی» است؛ همچنین اتحاد ماهیت با وجود را «اتحاد مفهوم با حقیقت وجود» دانسته است. او در ادامه، کلیدواژه «مجاز عرفانی» را بر همین ظل ذهنی بودن و اتحاد مفهوم با حقیقت وجود منطبق کرده است؛ بر این اساس، فنای ماهیت در وجود نیز چیزی فراتر از فنای مفهوم در مصداق نخواهد بود:

ان الكلي الطبيعي يحمل على الأفراد إذ المعتبر في جانب المحمول هو المفهوم و الطبيعي هو الماهية من حيث هي و المفهوم الفاني في أشخاصه بحسب الوجود (همان، ج ۳، ص ۴۷۱، تعلیقه سبزواری).

حکیم سبزواری در این عبارت، ضمن تبیین مقصود خود از تعبیر «فناي عرفانی ماهیت در وجود»، اظهار داشته است که حمل ماهیت بر وجود خارجی از قبیل حمل مفهوم بر مصداق است؛ این نکته نشان می‌دهد که از نظر او ماهیت صرفاً یک مفهوم ذهنی است و به هیچ وجه در واقعیت فرا ذهن حاضر نیست.

از جمله عبارت‌های دال بر صحت برداشت استاد جوادی آملی از دیدگاه حکیم سبزواری، تعلیقه سبزواری در جلد دوم اسفار است. حکیم سبزواری در این تعلیقه، ضمن پذیرش و تبیین «دیدگاه چهارم» که رابطه ماهیت و وجود را رابطه ظل و شاخص می‌داند، تصریح می‌کند که ماهیات با نگاه ذاتی، هیچ‌گونه تحقق‌ی در خارج ندارند؛ به گونه‌ای که نه متصف به وحدت می‌شوند و نه متصف به کثرت. او در این تعلیقه اظهار می‌دارد اگرچه می‌توان برای کلی طبیعی نوعی موجودیت بالعرض قائل شد، اما آنچه بالذات در خارج محقق است، تنها حقیقتی واحد و بسیط از سنخ وجود است که عقل بر حسب استعدادهای ادراکی خویش و برای تمیز مراتب اشتراک، صور ماهوی متمایزی را از آن انتزاع می‌کند:

الذي ذكره المصنف قدس سره فهو رابع الأقوال و هو أن لا تحقق لماهياتها في العين لا بنحو الوحدة و لا بنحو الكثرة بالذات و إن كان الكلي الطبيعي موجودا في العين بالعرض فليس المتحقق بالذات في العين إلا نحو وجود واحد بسيط ينتزع منه بحسب استعدادات للعقل لأجل تنبئه لمشاركات أقل أو أكثر صور متمايزة عند العقل و ما تسمع منه قدس سره في هذا الكتاب و سائر كتبه أن الفصل الحقيقي هو الوجود الخاص يشير إلى قوله هذا و ارتضائه القول الرابع في هذا المقام (همان، ج ۲، ص ۲۹۰-۲۹۱، تعلیقه سبزواری).

این عبارت به خوبی نشان می‌دهد که در تفسیر سبزواری از نظریه اصالت وجود ملاصدرا، ماهیت با صرف نظر از ذهن فاعل شناسا حظی از واقعیت ندارد و صرفاً مفهومی است که بر حسب استعداد ذهن از وجود خارجی انتزاع می‌شود و از آن حکایت می‌کند.

حکیم سبزواری در موضعی دیگر، در ضمن واکاوی تعبیر مشهور عرفانی که «ماهیات امکانی و اعیان ثابتة در عین موجود نبودن، دارای حکم و اثر هستند»؛ جایگاه هستی‌شناختی ماهیت را این‌گونه تبیین کرده است:

من المتداولات في ألسنة العرفاء أن الماهيات الإمكانية و الأعيان الثابتة ليست موجودة و لكن لها الحكم و الأثر - خدا را زین معما پرده بردار - فحله أن أحكامها من الإمكان و التحديد و الكثرة و غيرها ظاهرة لدى الأذهان باعتبار أنها و أن ليس لها وجود بالذات فليس لها بهذا الاعتبار أحكام و آثار لكن لها تحقق بالعرض - باعتبار سريّة حكم الوجود إليها؛ فتحققها بمعنى تحقق منشأ انتزاعها و هذا القدر يصحح أحكامها و آثارها و كون هذا الأحكام و الآثار لها... (همان، ج ۲، ص ۲۹۴، تعلیقه سبزواری)

عبارت فوق، نشان می‌دهد که در نگرش حکیم سبزواری ماهیت امری صرفاً ذهنی است و در خارج حضور ندارد؛ او در این عبارت، به روشنی اظهار داشته است که تحقق ماهیت به معنای تحقق منشأ انتزاع آن (یعنی وجود) است و همین امر موجب شده است تا احکام وجود به ماهیت به نحو مجازی سرایت کند.

یکی دیگر از عبارت‌هایی که به خوبی دیدگاه سبزواری درباره معنای اعتباری بودن ماهیت را منعکس می‌کند، عبارتی است که در آن نسبت ماهیت به وجود به نسبت حرکت قطعی به حرکت توسطیه تشبیه شده است:

الطبيعية و الكلي الطبيعي موجود و وجوده كوجود الحركة التوسطية الراسمة للقطعية و إنما يتعلق الجعل وجود الأنواع أولاً فإنها إبداعية لاحاجة لها إلى الرابط كما في ربط الحادث بالقديم (همان، ج ٣، ص ٤٠٤، تعليقه سبزواری)

حکیم سبزواری در این عبارت اظهار داشته است که وجود ماهیت یا کلی طبیعی همانند وجود حرکت قطعی است. از نظر حکیم سبزواری حرکت قطعی در خارج موجود نیست؛ آنچه در خارج موجود است حرکت توسطیه است که منشأ ارتسام حرکت قطعی در قوه خیال است:

و الحركة بهذا المعنى [أى: الحركة التوسطية] أمر موجود في الخارج بالضرورة، و هي ثابتة مستمرة باعتبار ذاتها، و سيالة باعتبار نسبتها إلى الحدود، و هي بواسطة استمرارها و سيلانها تفعل في الخيال أمراً ممتداً غير قار يسمّى بالحركة بمعنى القطع» و هي ثاني المعنيين (سبزواری، ۱۳۸۰، ج ۴، صص ۲۵۷-۲۵۸).

بنابراین از نظر حکیم سبزواری، همان طور که حرکت قطعی به نحو حقیقی در خارج حضور ندارد و صرفاً تصویری از حرکت خارجی توسطی است، ماهیت نیز حقیقتاً در خارج حضور ندارد و صرفاً تصویر ذهنی وجود خارجی است.

### ۳. همسنجی دیدگاه حکیم سبزواری و استاد جوادی آملی درباره حکایت ماهیت از وجود خارجی

واکاوی شواهد متنی پیش گفته، هم‌گرایی بنیادین حکیم سبزواری و استاد جوادی آملی را در ساحت «هستی‌شناسی» ماهیت نشان می‌دهد؛ بدین معنا که هر دو مفسر صدرا در این مطلب با یکدیگر هم‌نظرند که ماهیت صرفاً مفهوم حاکی از واقعیت خارجی است و به هیچ نحو در واقعیت فرا ذهن حاضر نیست. با این حال، گذار از هستی‌شناسی به قلمرو «معرفت‌شناسی»، نقطه آغاز واگرایی میان این دو اندیشمند است. اگرچه هر دو بر ذهنی بودن ماهیت اتفاق نظر دارند، اما در تحلیل «کیفیت حکایت» ماهیت از وجود خارجی، راه‌های متفاوتی را می‌پیمایند. چنان‌که تبیین شد، در منظومه فکری استاد جوادی آملی، حکایت ماهیت از وجود، حکایتی «مجازی» قلمداد می‌شود؛ به گونه‌ای که ماهیت ذهنی هرگز توان آن را ندارد که وجود خارجی را مستقیماً در معرض آگاهی قرار دهد. بر همین اساس، ایشان معتقدند که مفهوم ماهوی نه از متن واقعیت خارجی انتزاع می‌شود و نه از آن حکایت می‌کند؛ بلکه خاستگاه انتزاع ماهیت، «حکایت مفهوم وجود از حقیقت وجود» است و حکایت‌گری ماهیت نیز به همین واسطه محدود می‌ماند.

در مقابل دیدگاه استاد جوادی آملی، حکیم سبزواری به «حکایت حقیقی» مفهوم ماهوی از حقیقت وجود باور دارد. از منظر وی، اگرچه هم مفاهیم ماهوی و هم مفاهیم وجودی، هر دو از حقیقت وجود حکایت می‌کنند، اما تفاوت در «حیثیت حکایت» است: مفاهیم ماهوی از وجود محدود «بما هو محدود» (با قید محدودیت) حکایت می‌کنند، حال آنکه مفاهیم وجودی، از وجود، بدون لحاظ محدودیت حکایت می‌کنند:

کل مفهوم بحکمی عن وجود محدود محاط هو الماهية بخلاف المفهوم الحاكي عن غير محدود كمفهوم الوجود وكذا العلم و القدرة و الحياة و سائر الصفات العليا و الأسماء الحسنى الحاكية كلها عن الوجود غير المحدود (ملاصدرا، ۱۹۸۱، ج ۶، ص ۸۵، تعلیقه سبزواری).

بر همین اساس، سبزواری برخلاف استاد جوادی آملی، معتقد است که ماهیت می‌تواند معبری برای آگاهی حصولی از وجود باشد؛ چراکه ماهیت «وجه وجود» است و رابطه آن با وجود، رابطه حکایت حقیقی است، نه حکایت مجازی و بالعرض. او در پاسخ به این انگاره که «وجود حقیقی قابل شناخت نیست»، استدلال می‌کند که شناخت ماهیات موجود، در واقع شناخت انحای وجودات حقیقی در آینه حدود آن‌هاست:

فاعلم أن ما يقال أن الوجود الحقيقي لا يعلم لا يخلو عن إغراء بجهل فإن الوجود الحقيقي موضوع العلم الأعلى فكيف لا يعلم بل العلم و المعرفة بالوجود الحقيقي ثلاثة أنحاء - أحدها العلم الحسولي و هو العلم بالماهيات الموجودة من حيث هي موجودة - فإنها علم بأنحاء الوجودات الحقيقية بمرائي لحاظها و من هنا يقال الحدود بقدر الوجود (همان، ج ۱، ص ۳۹۰، تعلیقه سبزواری).

افزون بر این، سبزواری در رسائل خود نیز بر این نکته تأکید می‌ورزد که ممتنع بودن احاطه بر کُنه حقیقت وجود، به معنای انسداد باب علم به آن نیست. وی تصریح می‌کند که فیلسوف الهی وقتی از ماهیت بحث می‌کند، در واقع از «ماهیت به شرط وجود» سخن می‌گوید و این خود مرتبه‌ای از علم به مراتب حقیقت وجود است:

ان قلت: حقيقة الوجود يمتنع حصولها في الأذهان فكيف تعلم؟ قلت: الممتنع حصول تلك الحقيقة بصورة ذاتية مساوية لها ذاتا كما في العلم الحسولي بالماهيات الامكانية اذ لا ثاني لها و لا ماهية لها باقية في الذهن و الخارج حتى يقال باعتبار ماهيتها المشتركة ان هذه صورتها الذهنية كما في الموجودات الحاصلة في الأذهان. و نفس الحقيقة حيثية الواقع و عين الأعيان و ترتب الآثار فلا يتقلب الى الذهنية اى الكون بحيث لا يترتب عليه الآثار فالعلم بحقيقة الوجود بوجه ثلاثة ... و ثالثها: العلم الحسولي ايضا بالوجه الخاصة بالبحث و الفحص عن الماهيات بانها ما هي، و هل هي، و لم هي، كما هو شأن الالهيين من الحكماء اذ يبحثون عن الحقائق و الحقيقة هي الماهية بشرط الوجود و لا يبحث الحكيم عن المفهوم لا من حيث الوجود و هذا ايضا علم بمراتب الوجود و علم بحقيقتها اذ للمراتب نسخية و الوجود حقيقة ذات مراتب متفاضلة كما مر (سبزواری، ۱۳۷۶، ص ۶۵۶ - ۶۵۷).

با عنایت به شواهد فوق، به نظر می‌رسد علی‌رغم شباهت‌های چشمگیر میان دیدگاه حکیم سبزواری و دیدگاه استاد جوادی آملی در تبیین اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت، نمی‌توان دیدگاه سبزواری را در زمره تفاسیری از اصالت وجود قرار داد که ماهیت را فاقد هرگونه حکایتگری ذاتی می‌دانند. موضع سبزواری به دلیل پذیرش «حکایت حقیقی ماهیت از وجود خارجی»، در ردیف تفسیرهایی قرار می‌گیرد که برای ماهیت، نقش حکایتگری حقیقی از حدود وجود قائل‌اند. از جمله این تفسیرها، تفسیر ملاعبدالله زوزی و فرزندش آقا علی مدرس است.

قرائت سبزواری از ماهیت، قرابتی وثیق با دیدگاه ملاعبدالله زنوزی و فرزندش، آقا علی مدرس (زنوزی) دارد. در این نگرش، همان گونه که مفهوم وجود از متن حقیقت وجود انتزاع شده و عنوان و حاکی آن است، ماهیات نیز از انحاء وجودات و تعینات خاص هستی انتزاع گردیده و حکایت گر آن مراتب‌اند. چنان که ملاعبدالله زنوزی تصریح می کند:

همچنانکه مفهوم وجود از انحاء وجودات منتزع می شود و عنوان و حکایت است از انحاء وجودات، معانی و ماهیات اشیاء نیز از انحاء وجودات منتزع می شوند و عنوانات و حکایات می باشند از انحاء وجودات (زنوزی، ۱۳۸۱، ص ۱۵۸؛ ۲۸۴).

بر اساس این مبنا، حکایت ماهیت از وجود خارجی، حکایت از «وجود محدود» است؛ بدین معنا که ماهیت، کمالات وجودی را در قالبی نشان می دهد که واجد مرزهای مشخص بوده و فاقد کمالات ماورای آن حد است. به تعبیر فنی تر، مفهوم ماهوی کمالات وجودی را به نحو «بشرطاً» منعکس می کند؛ یعنی محکی ماهیت، صرفاً همان وجود محدود است، به گونه ای که اگر کمال دیگری بر آن افزوده شود، دیگر مصداق آن ماهیت نخواهد بود. در مقابل، مفاهیم فلسفی - یا به تعبیر دقیق تر مفاهیم وجودی - اگرچه حاکی از کمالات‌اند، اما نحوه حکایت گری آنها «لابشرط» است و نسبت به سایر کمالاتی که ممکن است در محکی آنها تحقق داشته باشد، ابا و امتناعی ندارند. از این رو، مفاهیم ماهوی در مقام تحلیل عقلی به دو حیثیت متمایز منحل می شوند که بازتاب دو حیثیت موجود در محکی خارجی است: نخست، «حیثیت ایجابی» که ناظر به کمالات فعلی شیء است، و دوم، «حیثیت سلبی» که بیانگر فقدان سایر کمالات و حدود عدمی آن موجود است

ما الفرق بین تلك العوارض و الماهیات المنتزعة من انحاء الوجودات؟ فنقول: الفرق ان انتزاع تلك العوارض، انما هو من الوجود بما هو وجود، من دون اعتبار محدوديته بحد من الحدود، و ليس الامر في انتزاع الماهیات الممكنة بتلك المثابة، بل يعتبر فيه محدودية الوجود بحد معين و مرتبة مخصوصة؛ لانه قد اعتبر في تلك الماهیات حدود بحسب المفهوم، و هذا يوجب كون الوجودات - التي تلك الماهیات حکایات عنها - محدودة بحدود وجودية (زنوزی، علی، ۱۳۹۷، ج ۴، ص ۵۸۲).

این تحلیل که در آرای حکیمان زنوزی تبلور یافته است، همسویی کامل و انطباق دقیقی با تبیین حکیم سبزواری از تفاوت مفاهیم ماهوی و مفاهیم فلسفی دارد که در مباحث پیشین این نوشتار بیان شد.

#### ۴. نتیجه گیری

این پژوهش با هدف واکاوی تطبیقی و سنجش میزان همسویی یا تمایز میان دیدگاه دو مفسر برجسته حکمت متعالیه، حکیم سبزواری و آیت الله جوادی آملی، در تبیین «نحوه حکایت ماهیت» از وجود خارجی انجام شد. نتایج تحلیل متنی نشان داد که در سطح هستی شناسی، این دو حکیم در تفسیر اعتباری بودن ماهیت یعنی «عدم تحقق نفس الامری ماهیت در خارج»، هم رای هستند. شواهد متعددی از عبارات سبزواری تأیید می کنند که او نیز همانند آیت الله جوادی آملی ماهیت را صرفاً مفهومی ذهنی می داند که در واقعیت فراذهن حضور ندارد؛ هرچند منشأ انتزاع آن واقعیت عینی وجود است.

با این حال، در قلمرو معرفت‌شناختی، میان این دو دیدگاه تمایز بنیادین وجود دارد. آیت‌الله جوادی آملی، بر اساس تفسیر خود، ماهیت را حکایت‌گر بالعرض و مجازی از وجود می‌داند و معتقد است که انتزاع ماهیت مرهون «حکایت مفهوم وجود» است، نه حکایت مستقیم از مصداق. این نگرش، به معنای عدم پذیرش حکایت بالذات و مستقیم ماهیت از وجود است. در مقابل، تحلیل عبارات سبزواری نشان می‌دهد که او قائل به حکایت حقیقی ماهیت از وجود محدود هستند. بر این اساس، شناخت ماهیات، در واقع شناختی از «انحاء وجودات حقیقی» است و ماهیت، وجه وجود است که از آن حکایت می‌کند. این موضع، دیدگاه سبزواری را بر دیدگاه زوزی‌ها، که ماهیت را حاکی حقیقی وجود می‌دانند، منطبق می‌کند. از این رو، اگرچه آیت‌الله جوادی آملی تلاش کرده تا تفسیر خود را با آراء سبزواری همسو سازد، اما تحلیل متنی نشان می‌دهد که دیدگاه سبزواری، از نظر معرفت‌شناختی، گامی فراتر از «حکایت مجازی» است.

## فهرست منابع

- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۵). ریحیق مختوم (شرح جلد اول اسفار). (چاپ اول). قم: انتشارات اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۶). ریحیق مختوم (شرح جلد دوم اسفار). (چاپ اول). قم: انتشارات اسراء.
- حسینی طهرانی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷). توحید علمی و عینی. (چاپ دوم). مشهد: انتشارات علامه طباطبایی.
- سبزواری، هادی بن مهدی. (۱۳۷۶). رسائل حکیم سبزواری. (ج. آشتیانی، مصحح). تهران: اسوه.
- سبزواری، ملاهادی. (۱۳۸۰). شرح المنظومة. تصحیح و تعلیق از حسن حسن‌زاده آملی و تحقیق و تقدیم از مسعود طالبی، چاپ چهارم، چاپخانه دفتر تبلیغات اسلامی - قم، نشر ناب.
- شیدان شید، حسینعلی. (۱۳۹۵). نوآوری‌های حکیم سبزواری درباره مسئله اصالت وجود. معرفت فلسفی، تابستان ۱۳۹۵، شماره ۵۲، ۱۴۵-۱۷۰. (ISC، رتبه علمی-پژوهشی).
- شیرازی، قطب الدین. (۱۳۸۸). شرح حکمة الإشراف (ج ۱) (تحقیق سید محمد موسوی؛ با تعلیقات صدرالمتألهین). (چاپ اول). تهران: انتشارات حکمت.
- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۸۷). اصول فلسفه رئالیسم. تصحیح: سیدهادی خسروشاهی. (چاپ دوم). قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۴۱۶). نهاية الحکمة. (چاپ دوازدهم). قم: مؤسسه النشر الاسلامي التابعه لجماعه المدرسين بقم.

زنوزی، عبدالله بن بیرمقلی بابا خان. (۱۳۸۱). لمعات الهیه. تصحیح: سید جلال‌الدین آشتیانی. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

زنوزی، علی بن عبدالله. (۱۳۹۷). مجموعه آثار آقا علی مدرس. تهران: انتشارات حکمت اسلامی.

قیصری رومی، محمد داود. (۱۳۸۳). شرح فصوص الحکم. (به کوشش سید جلال‌الدین آشتیانی). (چاپ دوم). تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

فیاضی، غلامرضا. (۱۳۸۷). هستی و چیستی در مکتب صدرایی. (چاپ اول). قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

معلمی، حسن. (۱۳۸۳). اعتباریت ماهیت از عرش عینیت تا فرش سرایت. معرفت فلسفی، (۳)، ۱۰۶-۸۹.

مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۴۰۵). تعلیقه علی نهاية الحکمة. (چاپ اول). قم: انتشارات مؤسسه در راه حق.

ملاصدرا، صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی. (۱۹۸۱). الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة. (چاپ سوم). بیروت: دار احیاء التراث العربی.

یزدان‌پناه، سید یدالله. (۱۳۸۸). مبانی و اصول عرفان نظری. (نگارش سید عطاء انزلی). (چاپ اول). قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).